

---

## راهکارهای تحقق استقلال سیاسی دولت اسلامی از منظر قرآن کریم

---

محمدعلی احمدی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)

حمید رضا طوسی<sup>۲</sup>

### چکیده

استقلال خواهی در عصرهای مختلف از مهم ترین دغدغه های فردی و اجتماعی تاریخ روابط بشریت بوده است و امروزه نیز در سطح روابط بین الملل دغدغه ی ملت ها و دولت هاست. اسلام به عنوان دین توحیدی و جهانی، برای پیشبرد اهداف خود که همانا هدایت و عزت و کمال انسان ها و نیز گسترش اسلام در پهنه گیتی هست همواره در روابط متقابل بین انسان ها و سیاست خارجی دولت خود به عناصر استقلال توجه خاصی نموده است. از این رو در این زمینه کارهای علمی زیادی صورت گرفته اند؛ اما این نوشتار با روش اسنادی به دنبال واکاوی راهکارهای تحقق استقلال سیاسی دولت اسلامی از منظر قرآن کریم است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که اسلام بر اساس مبانی خاص، به انسان و ویژگی های آن، راهکارهای عملی استقلال را از قبیل نفی سلطه و سرپرستی و عدم اعتماد و دوستی با ستمگران برای عزت مسلمانان و جامعه و دولت اسلامی در ضمن احترام و پای بندی به تعهدات، ارائه نموده اند که آثار و کارکردهای متفاوتی از قبیل عدالت طلبی، استکبار

---

۱. دانش پژوه دکتری قرآن و علوم سیاسی؛ جامعه المصطفی ﷺ - ahmadi315@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ﷺ - hrtoosi123@gmail.com

ستیزی، ثبات سیاسی و امنیت پایدار؛ در شبکه پرونده‌های نظری و رفتاری مسلمانان در سیاست‌گذاری و سیاست خارجی دولت اسلامی با جامعه و دول دیگر دارد.

واژگان کلیدی: قرآن، دولت اسلامی، استقلال سیاسی، راهکارها، استکبارستیزی، عدالت‌طلبی، صلح جهانی.

## مقدمه

مسئله استقلال یک امر مهم و حیاتی و ارزشی برای دولت و حاکمیت و جامعه هست مبنی بر اینکه خود بر سرنوشت خویش حاکم باشد و رهایی از سلطه بیگانه و دیگران داشته باشد؛ زیرا میل به سلطه جویی در سرشت انسان نهفته است و این میل در دولت‌ها نیز تجلی می‌یابد، به گونه‌ای که در پی مطیع ساختن ملت‌ها و دولت‌های دیگر و بهره‌برداری از منابع و امکانات آنان است. از سوی دیگر میل به استقلال و رهایی از سلطه دیگران نیز جزئی فطرت انسان‌هاست و بدین جهت جوامع و دولت‌های گوناگون در پی هویت و استقلال عملی خویش هستند. استقلال از ارزش‌های مسلم انسانی، عامل عزت و سربلندی انسان‌ها و جوامع و دولت‌ها است نبود آن، نشانی از ذلت و زبونی آنان می‌باشد؛ زیرا هیچ‌کسی دوست ندارد تحت سیطره و سلطه دیگری باشد هرکسی می‌کوشد تا خود دیگری را به استخدام خود درآورد نه آن‌که تحت استخدام دیگری باشد و دیگری بر او چیره و سلطه و سیادت داشته باشد. بدین جهت برای هر انسانی استقلال همانند آزادی امری ارزشی است. استقلال همانند آزادی مسئله اجتماع و جامعه است و اگر به فرد ارتباط می‌یابد به اعتبار ارتباط اجتماعی فرد می‌باشد. از این رو، استقلال چه در حوزه ارتباطات افراد جامعه و چه ارتباط با دولت نسبت به دولت‌های دیگر از ارزش‌های مهم و حساس و عامل عزت و سربلندی است.

بدین لحاظ افراد جامعه و دولت‌ها به جهت نفس استخدام خواهی و استخدام گریزی می‌کوشد تا مستقل باشد و وابستگی خود را نسبت به دیگر افراد و دولت کاهش داده و از میان بردارد؛ زیرا استقلال به تعبیر کهن آن، جلوگیری از مداخله آشکار مستقیم و غیرمستقیم دولت‌های خارجی در امور داخلی یک کشور است. این معنای از استقلال ناظر به رهایی از سلطه استعمار کهن در مقابل استعمار نو و بیشتر به استقلال سیاسی اطلاق می‌شود؛ که دست‌یابی کشورهای مستعمره به استقلال سیاسی عمدتاً توأم با شکل‌گیری و استقرار حاکمیت‌های ملی و تحقق واحدهای سیاسی دولت ملت با اقتضائات ویژه همراه است که

بازرترین معرف و شاخص استقلال سیاسی این کشورها در مراحل اولیه خروج استعمارگران بود.

اما استقلال جنبه‌های مختلف و متعددی دارد؛ که می‌تواند در حوزه‌های فکری و فرهنگی و اقتصادی و نظامی و مانند انسان و یا دولت تأثیرگذار باشد و آن را محدود سازد. ازاین‌رو در مقابل فرد و دولت می‌کوشد در همه زمینه‌ها به استقلال ولو نسبی آن دست یابد. البته امروزه با توجه به شرایط زمانه در رابطه با استقلال سیاسی نظریات مطرح هست که بعضی کلاً نفی می‌کند و بعضی نسبی می‌داند که درجایش بحث خواهد شد؛ اگرچه در این موضوع کارهای علمی صورت گرفته است، اما دغدغه اصلی این تحقیق این است که قرآن کریم چه راهکارهای را برای تحقق استقلال سیاسی دولت اسلامی مطرح نموده‌اند؛ در پاسخ اولیه می‌توان گفت در قرآن کریم آیات بسیاری دارد که مسلمانان را به عنوان يك امت از وابستگی به دیگری (امت و ملت‌های دیگر) بر حذر داشته است البته در مفهوم قرآن چون مرزبندی برپایه اعتقادات و عقیده‌اند؛ بدین جهت در اسلام ما با مفهوم دولت قومی و یا ملی مواجه نیستیم بلکه آنچه از استقلال سیاسی در دولت اسلامی گفته می‌شود بر پایه مرزهای اعتقادی است دولت اسلامی شامل هرجایی می‌شود که امت اسلامی در آن زندگی می‌کند، دارای حاکمیت و اقتدار سیاسی هستند. لذا آیاتی که امت و دولت را به استقلال و از وابستگی بازمی‌دارد، آیاتی هستند که درباره ویژگی‌های امت نمونه بیان شده است به این معنا که قرآن به صراحت سخن از استقلال سیاسی به میان نمی‌آورد ولی آیات زیادی به ویژگی‌هایی برای امت اسلامی اشاره می‌کند که بیانگر راهکارها و مفهوم واژگان استقلال سیاسی به معنا و مفهومی امروزی است که اکنون در علوم سیاسی از آن سخن به میان می‌آید؛ که کارهای تحقیقی خوبی نیز در موضوعات مختلف بعضی آیات صورت گرفته است که در جای خودش عالی است؛ اما ضرورت دارد که راهکارهای استقلال سیاسی که قرآن بیان نموده‌اند را از آیات قرآن کریم استخراج نمود تا در دولت اسلامی به کار بست زیرا استقلال سیاسی امروزه به معنای این است که دولت دیگری بر دولت اسلامی سلطه و

چیرگی نداشته و نتواند اراده خود را بر امت و دولت اسلامی تحمیل نماید و دولت اسلامی نیز در ضمن احترام و پای بندی به تعهدات و معاهدات بین‌دولی و بین‌المللی در همه ابعاد مستقل باشد.

## ۱. مفاهیم

### ۱.۱) استقلال سیاسی

با توجه به مفهوم و واژه استقلال می‌توان گفت که در معنای گسترده‌ای به‌کاررفته‌اند؛ لذا نمی‌توان آن را محدود به مباحث مرتبط به دولت‌ها دانست؛ اما آنچه در اینجا مدنظر است تنها بخشی از معنای گسترده آن که مربوط به علوم سیاسی و دانش‌های مرتبط با آن و مباحث دولت‌هاست می‌باشد. بدین جهت با توجه به منابع اسلامی به مفهوم واژه استقلال اشاره می‌گردد.

### الف) استقلال در لغت

استقلال مصدر باب استفعال از ماده «قل ل» به معنای اندک شمردن، حمل کردن، است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۵۶۳؛ گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ۷۵۶) همچنین به معنای به کاری بدون مشارکت دیگران نیز به‌کار رفته. (احمد حسینی، ۱۳۷۵، ج ۳، ۱۵۱۰) در حقیقت در استقلال سیاسی آنچه مهم است عدم وابستگی هیئت حاکمه و اتخاذ تصمیمات بر اساس منافع کشور است.

### ب) استقلال در اصطلاح

در اصطلاح علوم سیاسی برای استقلال تعاریفی مختلفی ارائه شده است؛ مانند جدا بودن حاکمیت یک کشور از هر نوع سلطه خارجی (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۱۵۴) و آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی خود که از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌گردد. (علی بابایی، ۱۳۶۹، ج ۲: ۴۵) بدین جهت استقلال مفهومی است که باید در دو حوزه مورد

توجه قرار گیرد؛ استقلال خارجی و جدا بودن حکومت از سلطه دیگران یعنی آزادی عمل در برقراری روابط با سایر کشورها و درباره مسائل خارجی به طور کلی. استقلال داخلی یعنی آزادی عمل در چارچوب سرحدات کشوری و سیاست‌گذاری داخلی که در نتیجه آن کشوری می‌تواند هر نوع قانون اساسی که مایل باشد، تصویب کند و تشکیلات اداری خود را به میل خود تنظیم و اداره کند. (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۳۱۰)

با تجزیه و تحلیل این تعریف، سه عنصر، قدرت تصمیم‌گیری، قدرت اعمال تصمیم گرفته شده و قلمرو حاکمیت قابل بازیافت است. بر این اساس، چنانچه ملتی بتواند بدون تأثیرپذیری از محیط خارجی اعم از قدرت‌های بزرگ، سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، بانک جهانی، شرکت‌های چندملیتی برای خود برنامه‌های کلان سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و قانون اساسی تدوین کند، آن را ملت مستقل می‌نامند؛ حقی که به موجب آن هر کشوری در سیاست داخلی یا خارجی خود برای برنامه‌ریزی کلان سیاسی آزاد است. (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۹: ۹۰) زیرا در تعریف نخست که استقلال را در جدایی حاکمیت از غیر دانسته است، در واقع توجه به اصل مهم حاکمیت دارد که سه مؤلفه جدایی و حاکمیت و دیگر؛ به عنوان مؤلفه‌های اصلی شناسایی شده‌اند. در مفهوم حاکمیت، مؤلفه‌های اصلی و اساسی‌ای که ذکر می‌شود، اقتدار مشروع، انحصار قدرت برتر و مرزهای جغرافیایی و قانون و شناسایی از سوی دیگران است که می‌تواند تأکیدی بر مسئله استخدام و استثمار باشد. جدایی نیز مفهوم، گریز از سلطه غیر را می‌رساند که توجه به یکی از مؤلفه‌های طبیعی استقلال است. دیگری؛ نیز بیان دیگری از هر فرد و جمعی است که می‌کوشد تا این اقتدار و استقلال و استخدام را از میان بردارد و یا خدشه‌دار سازد؛ بنابراین همه مؤلفه‌هایی که برای مفهوم استقلال سیاسی گفته شده در این تعریف نیز به عنوان مؤلفه استقلال سیاسی مدنظر قرار گرفته است. در تعریف دوم، مؤلفه‌های چهارگانه‌ای چون آزادی و اراده ملی و اداره و دیگری؛ طرح گردیده است. آزادی اراده جمعی جامعه از نفوذ دیگری برای اداره امور خود چیزی می‌باشد که در این تعریف مورد توجه

قرارگرفته است. در این تعریف آنچه مهم به نظر می‌رسد آزادی از دیگری است. به این معنا که استقلال چیزی است که آزادی اراده جمعی را به همراه دارد. این نیز تعریفی درخور توجه است و با مؤلفه‌هایی که درباره استقلال وجود دارد نوعی هماهنگی دارد؛ بنابراین، استقلال سیاسی، به داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه‌ی حاکمیت است. (آقابخشی، ۱۳۷۶، ج ۳، ۲۷۷) اما واژه استقلال در قرآن کریم به صراحت نیامده؛ اگرچه جنبه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی استقلال در نگاه قرآن و با دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر» ارتباط پیدا می‌کند، از تعبیرهای قرآنی قابل اثبات می‌باشد مانند نفی سبیل (نساء آیه ۱۴۱) و عدم سرپرستی و سلطه‌کافران (مائده: ۵۲)، عذت مسلمانان. (فاطر: ۱۰ و منافقون: ۸) که در ادامه به صورت مفصل بدان اشاره می‌شود؛ زیرا مرزبندی‌های جدید جغرافیایی ملاک مناسبی برای استقلال از نظر اسلام نیست. از این رو در تعریف و محدوده واژگان ذکرشده دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده، (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۱۶۹-۱۷۰)

## ۲.۱- دولت اسلامی

دولت به معنای وسیع کلمه عبارت‌اند از عده‌ای از مردم که در سرزمین مشخص به‌طور دائم اسکان دارند و دارای حکومتی هستند که به وضع و اجرای قانون اقدام می‌کنند و از حاکمیتی برخوردارند که به‌صورت روح حاکم و قدرت عالی آن‌ها را از تعرضات داخلی و خارجی مصون می‌دارد. (جمالی، ۱۳۸۰: ۲۳۶) لذا مفهوم دولت به همان معنایی امروزی آن است که به‌عنوان مهم‌ترین بازیگر سیاسی در صحنه‌ی سیاست بین‌الملل از عنصر مختلف مردم، سرزمین، حکومت و حاکمیت تشکیل می‌یابد. چنانچه بیان گردید دولت ساخت قدرتی است که ملت برای دفاع از خود و سرزمین خود و برای برقراری نظم و اجرای قانون در میان خود و نگرهبانی نظام خود پدید می‌آورد؛ حکومت به‌عنوان دستگاهی دگرگونی‌پذیر در درون این ساخت کمابیش پایدار، انجام کارکردهای آن را به عهده دارد. اکنون پس از بررسی مفهوم دولت ضرورت دارد که دولت با وصف اسلامی بررسی شود تا جایگاه و نقش مباحث

آینده کمی روشن گردد از آن جهت که دولت‌ها بر بنیاد ارزش‌ها و فرهنگ‌ها بنا می‌شوند، جوامع اسلامی نیز دولت یا دولت‌هایی متناسب با نیازها و الزامات فرهنگ و باورهای خود را ساخته‌اند و می‌سازند. باین حال، دولت‌ها به‌رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، ویژگی‌ها و مشترکات خاصی هم دارند که آن‌ها را از دیگر سازمان‌های اجتماعی مختلف متمایز می‌سازد.

در نظام مدرن و مبتنی بر تفکیک قوا؛ حکومت قوه‌ی اجرایی دولت را تشکیل می‌دهد و در نظام سنتی گذشته که حق الهی اساس مشروعیت فرمانفرمایی بود فرمانفرما قدرت خویش را نظراً، از مرجعی برتر و ماوراء الطبیعی می‌گرفت و میان مفهوم دولت و حکومت فرقی وجود نداشت، در واقع کشور عبارت بود از قلمروی که فرمانروا فتح کرده یا به ارث برده و تا زمانی که قدرت او بتواند آن را نگهدارند از آن اوست و مردم سرزمین نیز فرمان‌بران اویند. (آشوری، ۱۳۹۴: ۱۶۳) از این لحاظ سؤال پیش می‌آید که دولت اسلامی از کدام نوع دولت است و اسلامی خواندن دولت از کدام یک از عناصر آن نشئت می‌گیرد؟ آیا سرزمین اسلامی و جمعیت مسلمان یا حاکمیت اسلامی موجب اسلامی خواندن دولت‌ها خواهد شد؟ و دیگر اینکه مبانی و منشأ مشروعیت دولت اسلامی از کجا است و دارایی مشروعیت الهی است و یا مردم مشروعیت می‌بخشد؟ چه کسی و با چه خصوصیتی حکومتش مشروع و اطاعتش لازم است؟ این پرسش‌های می‌باشد که محققین در بحث دولت اسلامی مواجه می‌گردند که باید در حد توان به آن‌ها پرداخته شود. به‌طور اختصار در پاسخ می‌توان گفت که اسلامی خواندن سرزمین بالعرض است و به‌واسطه ساکنان مسلمان، سرزمین و کشور به اسلامی توصیف می‌شوند، لکن جمعیت قابلیت آن را دارد که منشأ هر حکومتی گردد؛ بدین لحاظ جامعه اسلامی می‌تواند پذیرای حکومت اسلامی شود؛ همچنین دیگر نوع حکومت‌ها خاستگاه خاص خود را داشته باشند. (حقیقت، ۱۳۷۵: ۲۴) با بررسی متون دینی و آثار اندیشمندان دینی اسلامی می‌توان ویژگی‌هایی را برشمرد که عملاً نوع دولت و یا حکومت اسلامی را از حکومت غیر اسلامی متمایز می‌کند.

در رابطه با مبانی و منشأ مشروعیت دولت اسلامی<sup>۱</sup> باید گفت که در اسلام، منشأ ذاتی مشروعیت تنها خداوند است؛ لذا قبل از بررسی مبانی مشروعیت حکومت، ابتدا باید منشأ مشروعیت و منبع شناخت آن را تفکیک کرد. منشأ مشروعیت همان تکیه‌گاه اصلی است و خاستگاه مشروعیت، ادله و منابع کشف خاستگاه مشروعیت در اسلام‌اند؛ مانند کتاب و سنت اسلامی که نصوص دینی به شمار می‌آیند. در اسلام، منشأ ذاتی مشروعیت تنها خالق هستی است؛ زیرا آفریدگار جهان و انسان، مالک همه هستی و تنها قدرت مستقل تأثیرگذار و اداره‌کننده جهان و جهانیان می‌باشد. در اسلام، حکومت و حاکمیت سیاسی نیز که نوعی تصرف در امور مخلوقات هست، از شئون ربوبیت شمرده می‌شود و توحید در ربوبیت الهی، در نظام تکوین و تشریح، هیچ مبدأ و منشأ دیگری را نمی‌پذیرد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «حاکمیت نیست، مگر از آن خدا» (انعام: ۵۷)؛ «آیا برای خود سرپرستانی جز خدا گرفته‌اند، همانا تنها خداوند صاحب‌ولایت است». (شوری: ۹) همان‌گونه که بیان گردید، هیچ‌کس از حق حاکمیت و تصرف در شئون اجتماعی مردم برخوردار نیست؛ مگر خداوند یا آن‌کسی که به دلیل شرعی منصوب یا مأذون بودنش به وسیله خداوند اثبات شده باشد. نصب یا اذن الهی می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، یعنی از طریق پیامبر ﷺ یا اوصیای ایشان ﷺ بیان شود. از سوی دیگر، همه مسلمانان پیامبر اکرم ﷺ را منصوب خداوند می‌دانند. این حقیقت را قرآن کریم در آیات متعددی بیان نموده است. «پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است» (احزاب: ۶)؛ «خدا را فرمان برید و از پیامبر و ولی امر اطاعت کنید» (نساء: ۵۹)؛ «هیچ زن و مرد مؤمنی حق ندارد وقتی خدا و فرستاده‌اش حکمی کنند، در کار خویش اختیاری داشته باشند، هر که نافرمانی خدای تعالی و فرستاده‌اش کند، گمراه شده است» (احزاب: ۳۶)؛ «همانا ولی و سرپرست شما خداوند است و فرستاده او و مؤمنان؛ همان کسانی که نماز به پای دارند و در حال رکوع صدقه می‌پردازند». (مائده: ۵۵) همچنین شیعه بر اساس ادله قطعی، ائمه اطهار ﷺ را امامان

منصوب به نصب خاص خداوند می‌داند ابلاغ ولایت حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقام جانشین بعد از خود، به این موضوع اشاره دارد: «ای پیامبر آنچه از خدا بر تو نازل شد به خلق برسان، که اگر نرسانی، تبلیغ رسالت و ادای وظیفه نکرده‌ای و خدا تو را از شر و آزار مردمان محفوظ خواهد داشت». (مائده: ۶۷) پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توجه به فرد حاکم و ویژگی‌های او، به مراتب بیش از توجه به اصل حکومت مطرح بوده و موقعیت حاکمان به حکومت تسری داده شد است. از منظر اندیشه سیاسی شیعه، از آغاز، در خاستگاه حاکمان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله نوعی دوگانگی پدید آمد که از واقعیت‌های تاریخی ناشی گردید. شیعه خلفای حاکم را دارای مشروعیت الهی ندانسته و همواره معتقد است خلیفه مشروع پیامبر صلی الله علیه و آله از حکومت محروم مانده است؛ به همین دلیل، این اندیشه تقویت شد که تا وقتی حکومت‌کنندگان بر اساس ضوابط و چارچوب‌های شرعی و دینی گزینش نشوند، هیچ حکومتی مشروعیت ندارد. با این ذهنیت تاریخی است که بحران خلافت بر محور خلیفه و حاکم دور می‌زند، نه بر محور حکومت و خلافت. همچنین همه شبهات و پرسش‌ها درباره حاکمان است و از طریق آن‌ها حکومتی مشروع یا نامشروع تلقی می‌گردد. هنگامی که خوارج نهروان بر نفی حکومت حضرت علی علیه السلام و معاویه شعار «لا حکم الا لله» را سر می‌دادند، حضرت امیر مؤمنان علی علیه السلام با تصدیق این شعار فرمود: «ولی این‌ها می‌گویند زمامداری جز برای خدا نیست؛ درحالی‌که مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند». (نهج البلاغه، خ: ۴۰) با این استدلال حضرت علی علیه السلام آشکار می‌گردد که مقصود خوارج از نفی حکومت، نفی حاکمان بوده است.

براین‌ساس است عالمان شیعه بر مبنایی ادله‌ی عقلی و نقلی، فقیهان عادل و باکفایت را منصوب به نصب عام از سوی شارع و نایب امام عصر علیه السلام در امر حکومت و رهبری سیاسی و اجتماعی امت در عصر غیبت می‌دانند. یکی از دلایل عقلی مشروعیت الهی ولایت فقیه، غیبت و عدم حضور امام معصوم علیه السلام است؛ بدین معنا که به حکم عقل، وجود حکومت در هر عصری، برای حفظ و تداوم زندگی اجتماعی انسان ضرورت دارد.

بنابراین حکومت در انحصار امام معصوم علیه السلام نیست؛ آنچنانکه در انحصار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز نبود؛ زیرا حکومت و ولایت يك جایگاه حقوقی است، نه حقیقی و قائم به افراد؛ که مهم‌ترین دلیل فلسفه تشریح حکومت در اسلام و ضرورت نیاز به رهبری سیاسی، همانا تشکیل جامعه بر اساس عدل و قسط اسلامی و فراهم کردن زمینه‌های لازم برای رشد فکری و دینی توده مردم و رساندن آن‌ها به کمال مطلوب اسلامی در سایه پیاده کردن احکام اسلامی و قرآن است و این شاخص پیوسته در هر عصری وجود دارد. بنابراین با توجه به اینکه احکام و قوانین اسلام به زمان و مکان خاصی محدود نیست، تشکیل حکومت و اداره آن نیز به ضرورت عقل و شرع، پس از امام معصوم و در عصر غیبت لازم است. این موضوع مهم در اندیشه‌های اندیشمندان بزرگ اسلامی متجلی است. امام خمینی نگرشش را به مسئله دولت و حکومت این‌گونه مطرح می‌سازد: «اسلام حکومت است در جمیع شئون آن و احکام شرعی [فرعی] قوانین اسلام هستند احکام جلوه‌ای از جلوه‌های حکومت هستند، بلکه احکام مطلوب بالعرض و وسایلی هستند که در جهت اجرای حکومت و بسط عدالت به کار گرفته می‌شوند. پس اینکه فقیه حصن اسلام است معنایی ندارد مگر اینکه او سرپرست اسلام است، همچنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام سرپرست اسلام بوده‌اند در جمیع امور حکومتی». (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۴۳۷) بدین لحاظ می‌فرماید: «اگر چنانچه فقیه درکار نباشد ولایت فقیه درکار نباشد، طاغوت است. یا خدا یا طاغوت... اگر به امر خدا نباشد، رئیس جمهور با نصب فقیه نباشد، غیر مشروع است». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۸، ۲۴۶)

با توجه به مطالب مذکور درباره مبانی دولت و ویژگی‌های حاکمیت و ولایت در اسلام می‌توان دولت اسلامی را چنین بیان نمود که: دولت اسلامی، دولتی است که نه تنها ارزش‌های حاکم بر زندگی سیاسی و نیز شرایط رهبران و فرمانروایان آن از جانب شارع مقدس تعیین و تعریف می‌شود، بلکه حتی شیوه‌ی استقرار حاکم در رأس هرم دولت و به‌طور کلی، ساختار نظام سیاسی و روش‌های مدیریت امور عمومی جامعه نیز به وسیله‌ی شریعت بیان

می‌گردد. بر اساس این تحلیل، تنها دولتی را می‌توان مصداق واقعی «دولت اسلامی یا دولت مشروع» دانست که علاوه بر شرایط ویژه حاکمان، شیوه استقرار رهبران در مسند قدرت نیز مطابق با الگوی ارائه شده در شریعت و دین باشد؛ که نظریه نصب در اندیشه شیعه و برخی تفسیرها از خلافت در اهل سنت نیز با چنین مبانی سازگار است؛ بنابراین دولت، ملت، کشور یا سرزمین سه عنصر پایداری هستند که سه رأس یک مثلث را تشکیل می‌دهند و موجودیت هریک وابسته به دیگری هست، اما حکومت یک عنصر متغیر است که شکل آن تابع مقتضیات زمان و مکان و تجربه تاریخی جامعه انسانی تعیین می‌گردد و ماهیت و محتوای حکومت توسط شارع و شریعت و منابع دینی در جامعه‌ی اسلامی مشخص می‌شود؛ اما متأسفانه واقعیت این است که اندیشمندان مسلمان هرگز درباره ماهیت چنان نظام و الگوی ایده‌آل دولت اسلامی اتفاق نظر نداشته‌اند و ندارد؛ و همین اختلاف‌ها از یک سو، موجب طرح الگوهای متفاوتی از دولت ایده‌آل اسلامی شده‌اند و از سوی دیگر، پرسش‌های بسیاری را درباره ملاک اعتبار هریک از مدل‌های ارائه شده، اصول، ساختار و کار ویژه آن‌ها و نیز نسبت آن الگوهای آرمانی با دولت‌های واقعاً موجود در تاریخ و جهان اسلام برانگیخته است؛ که در مجموع و به طور خلاصه می‌توان گفت امروزه دولتی که در چارچوب احکام الزامی شرع مقدس اسلام عمل کند، دولت اسلامی محسوب می‌شود. در ادامه به بحث ضرورت و استقلال سیاسی دولت اسلامی اشاره خواهد شد.

## ۲. ضرورت بحث

یکی از مهمترین موضوعاتی که در نظام بین‌الملل در عرصه حاکمیت سیاسی از دیرباز مطرح بوده مقوله استقلال یا وابستگی سیاسی حاکمیت‌ها و دولت‌ها و جوامع است؛ بدین جهت بحث برای فهم دقیق مفهوم استقلال سیاسی و آگاهی از نظریات و دیدگاه‌ها نسبت به این امر ضرورت می‌یابد؛ زیرا به علت تنوع و تکثر دیدگاه‌ها در مورد استقلال سیاسی، ضروری است که این آرا و نظریات مورد بررسی قرار گیرد؛ که در عصر حاضر مشخص است که تحقق اهداف دیگر دولت و کشورها تابعی از تحقق استقلال سیاسی به معنای

واقعی آن می‌باشد؛ یعنی استقلال سیاسی مبنای ابعاد دیگر استقلال به شمار می‌رود؛ بدین معنا که دستیابی به استقلال اقتصادی و فرهنگی و نظامی برای یک جامعه در صورتی امکان‌پذیر اندک به استقلال سیاسی دست یابد و دولتمردان آن، به‌دوراز دخالت بیگانگان، استراتژی کشور را تدوین نمایند و به اتخاذ تصمیمات پردازند. بدین لحاظ تا زمانی که ملت و دولتی به استقلال دست نیابند، نه تنها به‌عنوان عضوی از جامعه‌ی بین‌الملل پذیرفته نخواهند شد؛ بلکه حتی از انجام وظایف خود، در ارتباط با مسائل داخلی و در عرصه‌ی بین‌الملل، باز خواهند ماند. چون استقلال یکی از مختصات سیاسی و حقوقی فرآیند ملت‌سازی است. با داشتن استقلال است که دولت خواهد توانست به خوبی کارکردهای کلان خود را انجام داده و در مسیر پیشرفت گام بردارد.

### ۳. نظریات درباره استقلال سیاسی

با توجه ضرورت موضوع و همچنین روابط گسترده و به هم تنیده ملت‌ها و دولت‌ها در عرصه بین‌الملل، در مورد تحقق استقلال و امکان دستیابی به آن، نظریات مختلفی با در نظر گرفتن شرایط زمان و نظام بین‌الملل ابراز گردیده‌اند که به صورت کلی به سه دسته تقسیم بندی می‌شود که در این تحقیق استقلال از منظر قرآن کریم را به‌عنوان نظریه چهارم و محور بحث نیز مورد بررسی قرار دادیم که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌گردد.

#### ۳.۱- انزوگرایی سیاسی

برخی براین باور هستند که با انزوگرایی و قطع ارتباط با دیگر کشورها و خوداتکایی می‌توان به استقلال دست یافت؛ یعنی استقلال یک کشور و ملت زمانی تحقق می‌یابد که آن کشور کمترین ارتباط و مبادلات را با دنیای خارج داشته باشد و با اتکا به خود کلیه ابعاد زندگی اجتماعی را تنظیم و اداره نماید. (منصوری، ۱۳۷۴: ۵۴) انزوگرایی بدان معناست که مراودات دیپلماتیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی یک دولت با دیگر واحدهای سیاسی به حداقل کاهش یابد. (قوام، ۱۳۸۷: ۱۷۲) این نظریه برای اعصار پیشین می‌توانست مورد قبول

واقع شود، چراکه سطح نیازهای مردم و همچنین سطح ارتباطات دولت‌ها و ملت‌هایشان، به دلیل فقدان شبکه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل، پایین بودن نوع تقاضاهای ملت‌ها و جهان‌بینی مردم به علت انزوای جغرافیایی، که فقدان سیاحت و سفر و گردشگری را در پی داشت، محدود بود؛ اما در عصر حاضر، یعنی عصر ارتباطات و شبکه‌های ارتباط جمعی و مجازی و حمل‌ونقل سریع عمومی، برای هیچ کشوری و به‌خصوص برای جوامع و دولت اسلامی چنین امری قابلیت اجرایی و عملیاتی را ندارد؛ بلکه از نظر اسلام انزوای مردم است؛ زیرا در این زمان، انزوای یا در انزوا قرار گرفتن برای هر کشور و جامعه‌ی تقریباً به‌منزله نابودی و خودکشی محسوب می‌شود و بدین جهت است که کشورهای قدرتمند در عرصه بین‌المللی از آن به‌عنوان حربه و ابزاری برای به‌انقیاد کشاندن دیگران استفاده می‌کنند. بدین لحاظ برای جامعه و دولت اسلامی نه تنها انزوای پذیرفتنی نیست، بلکه داشتن روابط با کشورهای دیگر در صحنه بین‌الملل در چارچوب آموزه‌ها و راهکارهای که قرآن بیان نموده‌اند، یک امری ضروری می‌باشد. ضرورت این امر از جهات متعدد است، زیرا بر اساس هدف و رسالت دین مبین اسلام رساندن پیام اسلام به تمام انسان‌ها و آگاه نمودن آنان از حقایق اسلام، در جهت رسیدن به کمال و سعادت، یکی از وظایف ملت و دولت اسلامی به شمار می‌رود.. قرآن کریم می‌فرماید: «و اوحی الیّ هذا القرآن لاندركم به و من بلغ؛ این قرآن بر من وحی شده تا شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آن‌ها می‌رسد از مخالفت فرمان خدا بترسانم». (انعام: ۱۹) توجه به کلمه «و من بلغ» به تمام کسانی که این سخن به آن‌ها می‌رسد، رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی آن را اعلام می‌دارد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۸۴، ج ۵، ۱۷۹ - ۱۸۰) براین اساس یکی از اهداف مهم سیاست خارجی پیامبر اسلام ﷺ دعوت تمامی مردمان آن روزگار به اسلام بود. پیامبر اکرم ﷺ نه تنها مردم مکه، حجاز و شبه جزیره عربستان را به اسلام دعوت نمود، بلکه طبق فرمان خداوند دعوت خویش را حتی به خارج از شبه جزیره عربستان از ایران تا روم و مصر و حبشه و دیگر کشورهای وقت، بر اساس آموزه‌های وحیانی و

در قالب صلح جهانی، رساند. (جلیلی، ۱۳۷۴: ۳۶) لذا می‌توان گفت که باوجود پیوستگی‌های زیادی در زمینه‌های مختلف میان کشورها و دولت‌ها در صحنه بین‌المللی وجود دارد؛ این پیوستگی‌ها به‌گونه‌ای هست که تأمین نیازهای آنان را مستقلاً غیرممکن می‌سازد و بدین جهت، شاهد گسترش ارتباطات هستیم. دولتی می‌تواند از عهده انجام وظایف خود برآید که ضمن داشتن این ارتباطات صلح‌آمیز، استقلال خود را نیز حفظ نماید. همچنین دولت اسلامی می‌تواند با رابطه صلح‌آمیز و حاکم بودن جو تفاهم، پیام آزادی بخش و انسان‌ساز اسلام را نیز بهتر به گوش جهانیان برساند.

### ۲.۳- نسبی‌گرایی استقلال

با توجه به وجود همبستگی‌های متقابل فراوان میان ملت‌ها و دولت‌ها در صحنه بین‌المللی، بعضی کسب استقلال کامل و توانایی حفظ و تداوم آن را کاری مشکل و غیرممکن می‌داند. هرچند در سایه تلاش‌ها و فداکاری‌های داخلی مقدور باشد، طرفداران این نظریه معتقدند که دولت‌ها باید در پی کسب استقلال نسبی باشند و دولت برخوردار از استقلال نسبی، در صورت توانایی از تأمین نیازهای گوناگون کشور، می‌تواند در بعد سیاسی مستقل و در سایر ابعاد وابسته باشد. (منصوری، ۱۳۷۴: ۶۴) مفروض این نظریه پردازان آن است که می‌توان مسائل اقتصادی و صنعتی را از مسائل سیاسی جدا کرد، بدین معنا که استقلال سیاسی برای هر دولت و کشوری از اهمیت خاصی برخوردارند و باید دولت از نظر سیاسی مستقل باشد، اما در مسائل اقتصادی به خاطر پیچیدگی و گسترش روابط، نمی‌تواند در عرصه بین‌المللی مستقل از دیگر کشورها عمل نماید.

بدین جهت در زمان کنونی، صنعتی شدن و تنوع خواست‌های جوامع و عدم توانایی کشورها در برآوردن آن خواست‌ها، اقتصاد را به یکی از ابزارهای سلطه در دست کشورهای غربی تبدیل نموده است. زیرا در دنیای وابستگی امروز، کشورهای معدودی به اندازه کافی از موهبت تنوع کامل منابع طبیعی، غذایی و انرژی برای کمک به تأسیسات اقتصادی جدید یا نوسازی تأسیسات موجود برخوردار نمی‌باشد. بدین ترتیب، مبادلات اقتصادی و تجارت

یکی از لوازم جوامع امروز به شمار می‌رود، اما این فرصت‌ها و مبادلات اقتصادی برای تمام کشورها، به خصوص کشورهای در حال توسعه، آسیب‌پذیری‌های عمده‌ای را ایجاد می‌کند؛ که در ذات نظام سرمایه‌داری مکانیزمی وجود دارد که اقتصاد را به سمت اشتغال کامل هدایت می‌کند؛ به عبارت دیگر نظام سرمایه‌داری یک نظام و یا سیستم اقتصادی، خودتنظیم‌کننده به نفع سرمایه‌داری است. (فرجی، ۱۳۸۶: ۲۴۰) یعنی اهرم اقتصاد برای گسترش و حفظ سلطه به صورت مثبت و منفی به کار گرفته می‌شود، شکل مثبت آن ارائه کمک، ارائه تضمین‌های سرمایه‌گذاری، تشویق ورود سرمایه بخش خصوصی و... را در برمی‌گیرد؛ اما آنچه بیشتر از سوی کشورهای لیبرال - دموکراسی برای انقیاد و به بند کشیدن دیگر کشورها به کار گرفته می‌شود شکل منفی آن است. اخلال در جریان مبادلات اقتصادی، مانند انواع دیگر روابط بین‌الملل، می‌تواند برای انواع مقاصد سیاسی صورت گیرد. از این رو عرصه اقتصادی عرصه تبادل می‌باشد، اما تبادل باید دوجانبه و از نوع دادن و ستاندن باشد. اما یکی از شرایط پیشرفت یک کشور استقلال اقتصادی و صنعتی آن است؛ بدین معنا که باید بتواند در زمینه‌های اقتصادی و صنعتی توانایی‌های خود را به کارگیرد و روی پای خود بایستد. لذا اسلام در همه ابعاد بر استقلال طلبی و عدم وابستگی مسلمانان و جوامع اسلامی تأکید دارد. (مآئده: ۵۷)

### ۳.۳- نفی استقلال

با توجه به گسترش ارتباطات، رشد سریع علوم و فنون و پیچیدگی مسائل و جوامع بشری، عده‌ای استقلال را به عنوان حدیث کهنه و غیرقابل تحقق در جوامع امروزی قلمداد می‌کنند. از دیدگاه این نظریه‌پردازان، مرزهای جغرافیایی و تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای و قاره‌ای معنا و مفهوم خود را از دست داده و جهان به یک دهکده تبدیل شده است؛ زیرا رفاه‌طلبی روزافزون، افزایش درخواست‌های مختلف برای استفاده از تسهیلات زندگی و به موازات آن، محدودیت‌ها و فقدان کادرهای مناسب، امکان وجود جامعه‌ای را که بتواند به تنهایی و با تکیه بر منافع و امکانات داخلی خود و به‌طور مستقل زندگی کند منتفی ساخته است.

(منصوری، ۱۳۷۴: ۶۶) طرفداران این نظریه دهکده گرایان هستند، به نوعی آرمان‌گرایانه می‌باشد چون درست است از لحاظ ارتباطات جمعی و اطلاعاتی جهان به دهکده تبدیل گردیده‌اند اما از لحاظ عملی شواهد عینی خلاف آن را نشان می‌دهد بلکه همه درصدد سلطه بر دیگران به نفع خود هستند. بعضی دیگر از اندیشمندان با این دید به مسئله نگاه می‌کنند که استقلال خواهی نتیجه پدیده استعمار است. این عده معتقدند که در زمان کنونی، چون دیگر استعمار وجود ندارد، استقلال خواهی یک مقوله قدیمی و بی‌ارزش می‌باشد و لذا بحث و نظر دادن و مشغولیت ذهن بیش از این در باب آن بی‌فایده و بلکه مضراست. (رنجبر، ۱۳۸۱: ۱۱۵) بر اساس این دیدگاه، در گذشته استقلال بیشتر مفهوم سیاسی داشت و کشوری وابسته بود که از نظر سیاسی، از یک قدرت خارجی دستور می‌گرفت. در شرایط کنونی که دیگر آن صورت از مداخله در امور کشورها وجهی ندارد، به کار بردن استقلال نیز فاقد صورت و معناست. لذا می‌توان گفت که این نظریه نوعی آرمان‌گرایانه است و مبانی آن، بیش از آنکه بر شواهد عینی و مدارک حقیقی مبتنی باشد، بر تخیلات و آرزوهای طراحان و هواداران آن مبتنی است. هر چند طرفداران این نظریه معتقدند با جهانی شدن و گسترش ارتباطات و... مرزها درنوردیده شده و مفاهیمی مانند وابستگی جای خود را به مفاهیمی مانند همبستگی و تشریک مساعی داده است، اما باید گفت که استقلال خواهی معلول شرایط نیست، بلکه در ذات انسان نهفته است و پدیده استعمار در قرن‌های اخیر در قالب‌های جدید تشدیدکننده آن می‌باشد؛ یعنی در عصر و شرایط کنونی، هر چند استعمار به شکل قدیم وجود ندارد، اما استعمار و به سلطه کشیدن دیگران همواره وجود داشته و خواهد داشت و قدرت‌های بزرگ استعمارگر برای ادامه سلطه بر دیگر ملت‌ها و فریب آنان، سلطه خود را به شکل جدیدی با بهره‌گیری از ابزار نوین، دنبال نموده گسترش می‌دهد. بدین جهت نفی استعمار و در نتیجه، نفی و بی‌معنا خواندن استقلال ناشی از خوش بینی و سطحی‌نگری نسبت به عرصه بین‌الملل است، لذا در شرایط کنونی، این نظریه‌ها در باب استقلال غیرواقعی‌بینانه می‌باشد؛ بلکه القائنات فکری خود کشورهای استعمارگر می‌باشند مبنی بر

اینکه دیگر ملت‌های دیگر درصدد استقلال‌خواهی برنیاید چون برای آن‌ها هزینه‌بر است در واقع مکر و حيله ضيف دشمنان اسلام می‌باشد. (آل عمران: ۵۴)

### ۳.۴- استقلال از منظر قرآن کریم

در قرآن کریم واژه استقلال به صراحت نیامده؛ ولی این مفهوم از برخی واژه‌ها، تعبیرها و موضوعات قابل استفاده است؛ که ویژگی‌ها و راهکاری استقلال با تعبیری؛ مانند عزت مسلمانان (نساء آیه ۱۳۹ و فاطر آیه ۱۰ و منافقون آیه ۸) نفی سبیل کافران (نساء آیه ۱۴۱) نفی سلطه و سرپرستی کافران (مائده آیه ۵۱ و ۵۲) عدم اعتماد به کافران (هود آیه ۱۱۳) پیروی نکردن از اهل کتاب و مشرکان (آل عمران آیه ۱۴۹ و مائده آیه ۴۹) و روی پای خود ایستادن (فتح آیه ۲۹) نداشتن دوستی و ارتباط صمیمی با مشرکان (آل عمران آیه ۱۱۸ و مائده آیه ۵۷) اشاره می‌کند. بدین لحاظ استقلال با جنبه‌های مختلف فرهنگی و اقتصادی آن در نگاه اسلام با دو مفهوم «دارالاسلام» و «دارالکفر» ارتباط پیدا می‌کند، زیرا مرزبندی‌های جدید جغرافیایی ملاک مناسبی برای استقلال از نظر اسلام نیست. از این رو در تعریف و محدوده واژگان ذکر شده دیدگاه‌های گوناگونی ارائه شده، (الزحیلی، ۱۴۱۲: ۱۶۹-۱۷۰) که از مجموع آن‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که ملاک دارالاسلام و دارالکفر اجرا و عدم اجرای قوانین الهی است. دارالاسلام به سرزمینی گفته می‌شود که شریعت اسلامی در آن پیاده می‌گردد و حاکم مسلمانی بر آن حکمرانی می‌کند و همه افراد جامعه در برابر حکومت اسلامی تسلیم هستند؛ دارالکفر به سرزمین‌هایی اطلاق می‌شود که احکام اسلامی در آن جاری نیست و مسلمانان در آنجا حاکمیت و سلطه ندارند، بر اساس این مرزبندی است که قرآن مسلمانان را از خطر وابستگی بر حذر داشته و دشمنی کافران و مشرکان با مسلمانان را گوشزد می‌کند و خواستار هوشیاری مسلمانان در برابر نقشه‌ها و توطئه‌های آنان می‌باشد: «كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلَّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ» (توبه: ۸) و راهکارهای دستیابی به استقلال و نتیجه ارتباط با آنها را تصریح می‌کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ

وَمَا تُحْفِيْ صُدُوْرُهُمْ اَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُوْنَ \* هٰاَنْتُمْ اَوْلٰٓءِ تُحِبُّوْنَهُمْ وَلَا يَحِبُّوْنَكُمْ وَتُوْمِنُوْنَ بِالْكِتٰبِ كُلِّهِ وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْا اٰمَنَّا وَاِذَا خَلَوْا عَضُّوْا عَلَيْكُمْ الْاَنَامِلَ مِنَ الْعِيْظِ قُلْ مُؤْمِنُوْا بِعِيْظِكُمْ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْرِ \* اِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوْهُمْ وَاِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوْا بِهَا وَاِنْ تُصِيْبُوْا وَتَتَّقُوْا لَا يُضِرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا اِنَّ اللّٰهَ بِمَا يَعْمَلُوْنَ مُحِيْطٌ. (آل عمران: ۱۱۸ - ۱۲۰)

با توجه به تمهیداتی که قرآن ارائه نموده که در آیه مبارکه می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكَافِرِيْنَ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا». (نساء: ۱۴۱) این تصریح قرآن کریم به عنوان یک اصل دولت اسلامی را موظف و مکلف می‌سازد که دولت اسلامی در تمامی روابط بین‌المللی و میثاق‌ها و معاهدات بین‌المللی خود باید آن را مدنظر قرار دهد و نباید در قراردادها و میثاق‌های که با کشورهای غیر اسلامی می‌بندد موجب سیطره و استیلای آنان بر مسلمین و کشور اسلامی گردد چنانچه امام خمینی رحمته الله علیه در مورد رابطه تجاری و سیاسی دولت اسلامی با دولت‌های غیر اسلامی می‌فرماید: «اگر روابط تجاری با کفار موجب ترس بر حوزه اسلام شود ترک آن روابط بر تمام مسلمانان واجب می‌شود. اینجا فرقی میان استیلای سیاسی یا فرهنگی و معنوی دشمن وجود ندارد. اگر روابط سیاسی بین دولت‌های اسلامی و دول بیگانه بسته می‌شود و برقرار می‌گردد موجب تسلط کفار بر نفوس و بلاد و اموال مسلمانان شود یا باعث اسارت سیاسی این‌ها گردد برقراری روابط حرام است و پیمان‌های که بسته می‌شود باطل است». (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ۱۸۵) همچنین می‌فرماید: «اگر در روابط بازرگانی دولت‌ها یا بازرگانان با برخی از دولت‌ها یا تجار بیگانه ترس بر بازار مسلمانان و زندگی اقتصادی آنان حاکم گرداند واجب است آن را ترک کنند و چنین تجارتی حرام می‌باشد و در صورت چنین ترسی بر روسای مذهب واجب است که کالاها و نیز تجارت با آنان را طبق مقتضیات زمان تحریم کنند. بر امت اسلامی هم تبعیت از آنان واجب است که در جهت قطع این روابط جدیت کنند». (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۳۳۰) در ادامه امام خمینی همچنین بی‌توجهی سران کشورهای اسلامی که با انعقاد قرارداد زمینه‌ساز سلطه بیگانگان بر کشورهای اسلامی

گردد به قاعده نفی سبیل خیانت دانسته و چنین خیانتی را باعث سلب صلاحیت آنان می‌داند: «اگر سران دولت‌های اسلامی یا برخی از نمایندگان دو مجلس موجب نفوذ سیاسی یا اقتصادی بیگانگان بر مملکت اسلامی گردند به گونه‌ای که از این نفوذ بر اساس اسلام یا بر استقلال مملکت گرچه در آینده بیم و هراس رود این رئیس مملکت یا آن نماینده خائن شمرده می‌شود و فرضاً اگر متصدی شدن آن مقام برای او حق باشد از مقامش هر مقامی باشد معزول می‌گردد و بر امت اسلامی است که گرچه با مقاومت منفی مانند ترک معاشرت و ترک معامله باوی و روی گرداندن از او به هر وجهی که ممکن باشد او را مجازات نمایند و در اخراج او از تمام شئون سیاسی و محروم نمودنش از حقوق اجتماعی اهتمام ورزند». (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۳۲۸) حضرت امام نه تنها مردم آن سرزمین را به مبارزه با چنین حاکمیت خیانت‌کار فرامی‌خواند و می‌خواهد مردم دست او را باید از تمام امور حکومتی کوتاه کنند بلکه سایر دولت‌های اسلامی را هم موظف به برخورد و موضع‌گیری در برابر چنین حاکمیت می‌داند و می‌فرماید: «اگر یکی از دولت‌های اسلامی پیمانی منعقد کند که با مصالح اسلام و مسلمانان مغایرت داشته باشد بر سایر دولت‌های اسلامی واجب است که با هر وسیله ممکن و سایر ابزارهای سیاسی یا اقتصادی مانند قطع رابطه سیاسی و بازرگانی با آن دولت بکوشند که آن پیمان‌ها را به هم بزنند. بر سایر مسلمانان هم واجب است که با هرگونه مقاومت منفی که در امکان آنان است در این جهت اهتمام بورزند و چنین معاملاتی در شرع مقدس اسلام حرام و باطل می‌باشد». (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۳۲۸) بنابراین گرچه دست دولت‌های اسلامی برای انعقاد هر قراردادی در جهت توسعه و تحکیم روابط بین‌المللی با سایر کشورها باز است اما با انعقاد آن دسته از قراردادها که بستر سلطه بیگانگان و کافران را بر مسلمانان و بلاد اسلامی فراهم کند مجاز نیستند. چنین قراردادی از نظر اسلامی و دیدگاه فقهای اسلام حرام و باطل است؛ زیرا اسلام و مسلمین همان‌گونه که متعهد به پای بندی به قراردادها و تعهدات بین‌المللی هست، ملزم به رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در سیاست خارجی اسلامی نیز است. لذا دولت اسلامی حق ندارد

معاهداتی را که منجر به سلطه کفار شود منعقد کند و یا بدان عمل نماید. بینا براین ضرورت دارد که راهکارهای استقلال سیاسی که قرآن بیان نموده‌اند مورد بررسی قرار گیرد.

#### ۴. راهکارهای استقلال از منظر قرآن

##### ۱.۴- عزت

عزت در لغت یعنی شکست‌ناپذیری و حالتی که مانع مغلوب شدن انسان می‌شود. اصل معنای آن دشواری است، از اینرو به زمین سخت عزاز یعنی «ارض عزاز»؛ گفته می‌شود؛ زمین محکم و نفوذناپذیر، با توجه به معنای صلابت و حالت شکست‌ناپذیری، این واژه، در معانی دیگری، از جمله: غلبه، صعوبت، سختی، غیرت، حمیت و غیره استعمال شده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۴۰۷) در قرآن کریم نیز واژه عزت به همان معنای لغوی به کار رفته است؛ یعنی شکست‌ناپذیری، توانایی و مغلوب نشدن، که به معنای حقیقی آن در اصل، از آن خداوند است پس باید از او پیروی نمود: «فلا یحزنک قولهم إنّ العزّة لله جمیعا و هو السميع العلیم» (یونس: ۶۵)، اما گاهی بعضی از افراد و گروه‌ها در جامعه‌ای اسلامی هستند که عزت و شرافت را در نفاق بین بین مسلمین و همراهی با دشمنان اسلام می‌دانند. «و بشر المنافقین بأنّ لهم عذابا الیما، الذین یتّخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین أیتّعون عندهم العزّة فإنّ العزّة لله جمیعا». (نساء: ۱۳۸-۱۳۹) درحقیقت اینها منافقان هستند که باهدف دستیابی به عزت و شکوه ولایت کافران، را می‌پذیرد، درحالی که تمامی عزت، تنها از آن خداوند است و پذیرش ولایت کفار، هرگز مایه عزت و سربلندی نیست، بلکه چون از عزت واقعی تهی‌اند، تکیه بر آنان، خسران است. این آیه شریفه، در واقع دعوتی است ضمنی که برای دستیابی به عزت پایدار، به خداوند روی آورید! چرا که اعتقاد به عزت و قدرت مطلقه الهی، مانع گرایش به عزت و اقتدار موهوم کافران می‌گردد. این که منافقان، عزت را در ولایت کافران می‌جویند، نوعی نفاق سیاسی است که از نفاق عقیدتی آنان ناشی می‌شود. و مایه سرسپردگی و وابستگی سیاسی و روحی به بیگانگان و عدم استقلال در

عرصه‌های بین‌المللی است. (هاشمی رفسنجانی و دیگران، ۱۳۸۶، ج ۴، ۱۱۵۱۰۹) در واقع عزت، تنها درگروپذیرش ولایت الهی است: «يقولون لئن رجعنا إلى المدينة ليخرجنّ الأعزّ منها الأذلّ، والله العزّة ورسوله وللمؤمنين ولكنّ المنافقين لا يعلمون». (منافقون: ۸) بدین جهت آیات فوق به همه مسلمانان هشدار می‌دهد که عزت خود را در همه شؤون زندگی اعم از شؤون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فوراً صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند که گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند،

لذا اسلام به منظور این‌که در جوامع و فرهنگ اسلامی همه با عزت بار آیند و به ذلت تن ندهد، در تمام برنامه‌های عبادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی خود، روح کرامت و عزت را مورد عنایت قرار داده، بلکه تمام آموزه‌های خود را با این خصلت پسندیده، هم‌آوا ساخته‌اند که رعایت آن‌ها عوامل پدیدآورنده عزت در جامعه اسلامی است. زیرا انسان، بریده از جامعه نیست و با دیگران در تعامل می‌باشد. اما در این ارتباط و در رفع خواسته‌ها، هرگز نباید خود را ذلیل و حقیر کند و نیاز خویش را با شکستن عزت خود تأمین نماید. اگر حصار ارزشمند عزت مؤمن بشکند، همه چیز او فرومی‌ریزد. «خودی و هویت» انسان در عزت اوست و با از بین رفتن عزت، حصارهای امنیت اعتقادی او فرومی‌ریزد و بی‌هویتی و پوچی بر او چیره می‌گردد. که در آیات قرآن کریم نیز واژه «عزت»، در مقابل، واژه «ذلت» آمده «نُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَنُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ». (آل عمران: ۲۶) چون ذلت و ذلت‌پذیری، از منفورترین واژه‌ها در مکتب تربیتی اسلام می‌باشد.

بدین سبب قرآن و رهبران الهی از آغاز، بر دوری و برحذر داشتن مؤمنان از ذلت تأکید می‌نمودند و بر مسلمانان، جز عزت و شکوه روا نمی‌دانستند: «و لاتهنوا و لاتحزنوا و أنتم الأعلىون إن كنتم مؤمنين». (آل عمران: ۱۳۹) اما متأسفانه امروزه، بر اثر ضعف عملکرد مسلمانان از یک سوء و نفاق افگنی جهان استکبار از سوی دیگر، مسلمانان از جوامع ذلیل و تحقیر شده به حساب می‌آیند و دیگران برای آنان تصمیم می‌گیرند و ثروتهای طبیعی، و

سرمایه‌های انسانی و فرهنگی آنها را به یغما می‌برند. این بلا نخست‌گریبانگیر سران و حاکمان کشورهای اسلامی شدند که بدون توجه به دستورات الهی ذلت را به جایی رساندند که بی‌رخصت سران کفر، آب از گلویشان پایین نمی‌رود و تأسف بارتر اینکه این روحیه به توده مردم در بعضی جوامع اسلامی نیز سرایت کرده و بسیاری از مسلمانان با نادیده گرفتن رهنمودهای قرآن، دست ذلت به سوی بیگانگان دراز می‌کنند. این وضع، برای هرکس که عرق دینی داشته باشد، سخت ناگوار است. بدین جهت در اینجا به برخی از عوامل عزت اشاره می‌شود: اطاعت خداوند، حاکمیت ارزش‌های اسلامی؛ که یکی از عوامل مؤثر و مهم در ایجاد عزت و تقویت آن، حاکم شدن ارزش‌های اسلامی در همه زمینه‌ها و در زندگی فردی و اجتماعی است. این ارزش‌ها در یک تعبیر کلی همان فرامین الهی و خواسته‌هایی هست که مکتب اسلام، مردم را به رعایت آن الزام نموده‌اند؛ از قبیل تحقق کامل عدالت، امنیت، اصلاح امور فرهنگی و اجتماعی، آبادانی و عمران، ارتقای سطح فکر و اندیشه، پرهیز از غفلت، نفاق، تملق و رفتارهای تحقیرآمیز، (نهج‌البلاغه، ح: ۳۷) تساوی در برابر قانون، دوری از ظلم، تبعیض و هرگونه فساد، امر به معروف و نهی از منکر و رعایت اصل اهلیت و شایستگی در تصدی امور، اجرای دقیق قوانین. (نهج‌البلاغه، ن: ۵۳) با حاکم شدن این‌گونه ارزش‌ها، امت اسلامی عزتمند گشته و زیر بار هیچ ذلتی نخواهد رفت؛ اما قطعاً چنین حاکمیت فراگیری از ارزش‌ها بدون وجود حکومت اسلامی با معیارهای دینی که خود نیز از جمله ارزش‌هاست، امکان‌پذیر نیست؛ زیرا حکومت اسلامی با معیارهای دینی بر اساس شرافت و کرامت انسان‌ها بنا می‌شود و تعلیم و تربیت و تکامل فرهنگی و معنوی و پیشرفت سرلوحه کار آن هست. در حکومت غیرمعیار دینی ممکن هست برخی افراد باهمت بلند، کرامت و عزت خود را حفظ کنند اما اکثریت جامعه تابع برنامه‌های حاکمان هستند که نه از عزت آگاه‌اند و نه ارزش‌های اسلامی و دینی. از این رو، تحکیم همه‌جانبه و عزت آور ارزش‌های دینی نیازمند حکومت آگاه و مقتدر اسلامی و دینی است. (نهج‌البلاغه، خ: ۴۰) که تا این عزت‌آفرینی در زندگی اجتماعی و فردی مسلمانان به وجود آید و در

سیاست‌گذاری‌های خارجی عزت مسلمانان و جامعه‌ای اسلامی را حفظ نماید و با اقتدار از منافع و عزت مسلمانان دفاع نماید. که البته این عزت در سایه نفی سلطه و سرپرستی و عدم اعتماد و دوستی با ستمگران و مستکبران برای مسلمانان و جامعه و دولت اسلامی حاصل می‌گردد.

#### ۲.۴- نفی سلطه

یکی از راهکارهای مهم استقلال سیاسی که به عنوان اصول مهم در سیاست خارجی دولت اسلامی نیز مطرح هست نفی سلطه می‌باشد که شاید در قرآن کریم پس از مسئله‌ی دعوت و جهاد در سیاست خارجی، بر مسئله‌ی سیاسی دیگری نظیر نفی سلطه و ولایت کفار بر مسلمین تأکید نشده‌اند، زیرا اسلام همواره بر استقلال، سربلندی و عزت مسلمانان تأکید ورزیده و جایز نمی‌داند که کفار بر مسلمانان مسلط شوند و آنان را به بند کشند یا به‌گونه‌ای در حاکمیت آنان نفوذ داشته باشند. (منتظری، ۱۳۶۷، ج ۵، ۲۳۶) از این جهت، اصل نفی سلطه کفار بر مسلمین که از آیات قرآن «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً». (نساء: ۱۴۱) و سنت معصومین عليهم السلام «الاسلام يعلو ولا يعلى عليه» (شیخ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۴، ۳۲۱) استخراج می‌شود و عقل نیز مؤید آن می‌باشد، اصلی مهم و حاکم بر روابط دولت اسلامی با غیر اسلامی است که راه نفوذ و سلطه کفار بر بلاد اسلامی را در تمامی ابعاد سلطه می‌بندد و جلو هرگونه نفوذ و سلطه را می‌گیرد. بدیهی است که مراد از عدم جعل طریق برای کافران بر مسلمانان، جعل تشریحی است نه تکوینی؛ بدین معنا که خداوند به احکامی که تضمین‌کننده‌ی تسلط کفار بر مسلمین باشد، مشروعیت نداده است. بر این اساس آیه نفی سبیل به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی و راهکار استقلال سیاسی مطرح می‌گردد، حتی به قول برخی از پژوهشگران بر سایر آیات حاکم است؛ (شکوری، ۱۳۹۴، ج ۲، ۳۸۴) برای نمونه اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد «وفوا بالعهد». (اسراء: ۳۴) لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پایبند باشد، زیرا به تصریح این آیه

شریفه مانند غالب آیاتی که وفای به عهد را مدح و نقض آن را مذمت کرده شامل عهدهای فردی و اجتماعی و بین قبیله‌ای و قومی و امتی و دولت‌ها است، بلکه از نظر اسلام وفای به عهدهای اجتماعی مهم‌تر از وفای به عهدهای فردی است، برای اینکه عدالت اجتماعی مهم‌تر و نقض آن بلائی عمومی‌تر است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۲۵۹) اما اگر این پیمان موجب استیلاى سیاسی، نظامی و فرهنگی کفار بر مسلمانان گردد فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد؛ بدین جهت بر اساس اصل نفی سبیل، راه هر نوع نفوذ و سلطه کفار بر جوامع اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و نظامی، اقتصادی و فرهنگی باید مسدود گردد. (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۸۷)

لذا از نظر سیاسی نپذیرفتن تحت‌الحمایگی، ظلم و استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی مورد تأکید است و از نظر نظامی نیز تسلط بر مقدرات و تدابیر نظامی مدنظر می‌باشد، در ضمن عدم وابستگی اقتصادی و جلوگیری از نفوذ فرهنگی و منع استشاره و مشورت در حوزه‌های فرهنگی و نظامی در روابط خارجی مورد توجه است؛ بنابراین قاعده نفی سلطه بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی می‌باشد که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی، اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است. (دهشیری، ۱۳۷۸، ج ۶، ۶۳) بدین لحاظ باید روابط خارجی اسلام با غیرمسلمانان به گونه‌ای تنظیم گردد که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد، در غیر این حالت چنین روابطی نامشروع خواهد بود.

#### ۴.۳- نفی سرپرستی

بر اساس، آیات قرآن کریم برای حفظ استقلال و آزادی، جوامع اسلامی را از پذیرش ولایت و سرپرستی کافران نهی کرده‌اند. (آل عمران: ۲۸، نساء: ۱۴۴، مائده: ۵۷) زیرا ولایت و سرپرستی کافران موجب دخالت و تصرف آنان در شئون مسلمانان و زمینه خروج مسلمانان از

مسیر حق و وابستگی آنان به کافران می‌گردد. (طباطبایی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۳۶۸-۳۷۴) قرآن کریم در خطاب‌های گوناگون از پیامبر اسلام ﷺ و مسلمانان خواسته تا از خواهش‌ها و تمایلات دشمنان دین خدا پیروی نکنند که نوعی تملق می‌باشد برای تسلط بر مسلمانان. (شوری: ۱۵) لذا قرآن درباره تلاش کفرپیشگان برای واداشتن جامعه اسلامی به پیروی از خود هشدار می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَطِيعُوا فَرِيقًا مِّنَ الَّذِينَ ءَاثُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُم بَعْدَ ءِيمِنِكُمْ كَافِرِينَ». (آل عمران: ۱۰۰) که مراقب توطئه‌های کفار باشند و فریب تبلیغات آنها را نخورند که اگر از کفار و مستکبران پیروی کنید، آنها شما را از دینتان بیرون و از اسلام بر می‌گردانند. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۲: ۲۰۳) براین اساس امام خمینی ﷺ مانند در زیر سلطه مستکبرین را مایه خفت و سرشکستگی مسلمانان می‌دانست و می‌فرمود: «آیا برای مسلمانان جهان ننگ نیست که باین‌همه سرمایه‌های انسانی و مادی و معنوی، با داشتن چنین مکتب مترقی و پشتوانه الهی تن به سلطه قدرتمندان مستکبر و دزدان دریایی و زمینی قرن بدهند؟». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۱۵: ۱۷۲) بدین جهت امام خمینی به عنوان بنیان‌گذار دولت اسلامی در ایران با تمام توان در مقابل غرب و شرق استاد و وابستگی‌ها را نفی نمودند.

#### ۴.۴- اعتماد نکردن به ستمگران

یکی از راهکارهای دیگر را که قرآن برای استقلال سیاسی باتوجه به نفی سلطه و سرپرستی بیان می‌کند عدم اعتماد کردن به ستمگران است. اینکه مسلمانان نباید بر ستمگران تکیه و اعتماد کنند قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ؛ و بر ستمگران و ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش {عذاب ستمگری آنها} شما را فراگیرد و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت و یاری نمی‌شوید». (هود: ۱۱۳)

این آیه در حقیقت یکی از اساسی‌ترین برنامه‌های اجتماعی، سیاسی و نظامی و عقیدتی جامعه اسلامی را بیان می‌کند، عموم مسلمانان را مخاطب قرار داده و به‌عنوان يك وظیفه

قطعی می‌گوید: (وَلَا تَزْكُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا)؛ به کسانی که اهل ستمگری و بیدادگری هستند، میل و رغبتی نداشته باشید. در واقع نهی در این آیه کسانی را که با ستمکاران در ستمگری به نحوی شرکت دارند، یا از عمل آنها اظهار رضایت کنند، یا با آنها همراهی کنند، یا با آنها رفاقت داشته باشند و یا با آنها با تعارف و چرب زبانی رفتار کنند، همگی را در برمی‌گیرد. (طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۷۶) زیرا تکیه و اعتماد بر ستمگران در شکل وابستگی آشکار می‌گردد و وابستگی فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی نتیجه‌ای جز اسارت و استثمار و نابودی استقلال ملت و جامعه اسلامی را در پی نخواهد داشت؛ لذا اعتماد به ظالمان و تکیه بر آنها از آنجاکه موجب تقویت جبهه کفر و استکبار و تضعیف امت اسلامی می‌شود؛ در قرآن در ارتباط با نحوه و الگوی رابطه با کفار قاعده «نفی سبیل» بیان‌گردیده که رابطه را به شرط عدم هرگونه سلطه کافران بر مسلمانان مجاز می‌داند و غیر آن را نمی‌پذیرد.

#### ۴.۵- عدم ارتباط و دوستی با مشرکان و مستکبران

قرآن در آیاتی دیگر مسلمانان را از دوستی با مشرکان و مستکبران که زمینه‌ساز سلطه و حاکمیت آنان و نفی استقلال مسلمانان می‌گردد بر حذر داشته می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِن أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! محرم اسراری از غیر خود، انتخاب نکنید! آن‌ها از هرگونه شر و فساد دربار شما، کوتاهی نمی‌کنند. آن‌ها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید. (نشانه‌های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده؛ و آنچه در دلهایشان پنهان می‌دارند، از آن مهم‌تر است، ما آیات (و راه‌های پیشگیری از شر آن‌ها) را برای شما بیان کردیم اگر اندیشه کنید!» (آل عمران: ۱۱۸، نیز نساء: ۱۴۴)

کلمه‌ی «بَطَانَةَ» به لباس زیرگفته می‌شود که به «بطن» و شکم می‌چسبد. در اینجا کنایه از محرم اسرار است. کلمه‌ی «خَبَال» به معنای نابودی فکر و عقل است. (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۲۹۲-۲۹۳) و به این مطلب اشاره دارد که کافران و بیگانگان نباید محرم اسرار مسلمانان

قرارگیرند، زیرا دوستی و اعتماد و وابستگی به بیگانگان موجب نابودی فکر و عقل مسلمانان گشته و زمینه سلطه استکبار را فراهم می‌کند؛ زیرا مشرکان در قالب دوستی آرزوهای را می‌کند که دشمنان و ستمکاران می‌خواهد؛ لذا اگر به واژه‌ی «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهای دشمنان را درباره ما مسلمانان درمی‌یابیم:

آن‌ها می‌خواهد مسلمانان از سلاح و سرمایه‌ی خود غافل گردد. «وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اسْلِحَتِكُمْ وَامْتِعَتِكُمْ» (نساء: ۱۰۲)

آن‌ها از مسلمانان سازش و نرمش می‌خواهد. «وَدَّوْا لَوْ تَدَّهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم: ۹)

آن‌ها برای مسلمانان رنج و فشار و زحمت می‌خواهد. «وَدَّوْا مَا عَنِتُّمْ» (آل عمران: ۱۱۸)

آن‌ها برای مسلمانان ارتداد و بازگشت از دین را می‌خواهد. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُّدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا». (بقره: ۱۰۹)

یعنی در قالب دوستی و خیرخواهی می‌خواهد مسلمانان را از سرمایه و منابع انسانی و طبیعی بازداشته و محتاج، وابسته به خود نماید، تا استقلال سیاسی و فکری و اقتصادی ... نداشته باشد که در نهایت دین و ایمانش را هم از بین ببرد؛ بدین جهت قرآن در آیه دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای اهل ایمان، مبادا کافران را به دوستی گرفته و مؤمنان را رها کنید». (نساء: ۱۴۴) زیرا دشمن که در دل آرزوی کفر را دارد، در عمل از هیچ توطئه و نقشه‌ی خودداری نخواهد کرد. روش‌های اقدام آن‌ها همان طرح سؤالات بی‌جا، وسوسه‌ها، القای شبهات نسبت به دین و قرآن و نظام اسلامی و خیرخواهی و... در قالب دوستی و ارتباط هست که باید نسبت به آن‌ها هشیار بود. همچنان که مقام معظم رهبری می‌فرماید: «نظام استکبار که قصد سلطه‌ی بر ملت‌ها را دارد، از شیوه توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت، به‌طور متعارف و معمول در همه زندگی‌اش استفاده می‌کند». (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۲۹/۸/۱۳۹۲) [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-24552content?id=)

## نتیجه‌گیری

استقلال سیاسی مقوله‌ای بسیار مهم، حیاتی و راهبردی در سرنوشت کشورها، دولت‌ها است، بدین جهت شایسته توجه علمی و مطالعه روشمند برای فهم موضوعات و راهکارهای آن می‌باشد. اسلام به‌عنوان مکتب مشتمل بر آموزه‌های فرامکانی و فرازمانی همواره تحول‌زا و منشأ حرکت‌های مختلف علمی، اجتماعی و فرهنگی، سیاسی بوده است، به مباحث استقلال سیاسی جامعه و دولت اسلامی به‌عنوان موضوعی مهم و اساسی توجه داشته است؛ اما آنچه دارای اهمیت می‌باشد، تبیین نقش و دستورات قرآن کریم در استقلال جامعه و دولت اسلامی و مسلمانان در ارتباط با دیگران یا به تعبیری در سیاست خارجی در سطح بین‌الملل، در چارچوب جهان‌بینی اسلامی است؛ که در اینجا، راهکارهای استقلال سیاسی از منظر قرآن کریم مورد بررسی قرار گرفت؛ که می‌توان گفت نقش اسلام در تاریخ سیاسی در حوزه دیپلماسی و سیاست خارجی، رفتار سیاسی بسیار برجسته است؛ آموزه‌های اسلامی در سیاست خارجی دولت اسلامی نقش اساسی را دارد، زیرا سیاست‌گذاران دولت اسلامی بدون توجه به آموزه‌ها و ارزش‌های هویتی اسلامی، نمی‌توانند عمل نمایند. از طرفی با توجه به پیدایش نیازهای جدید در عرصه‌ی ارتباطات، علوم، فن‌آوری و اطلاعات، ملت‌ها را ناگزیر می‌کند که ارتباطات گسترده‌ای برقرار کنند. به عبارت دیگر، دولت‌ها، همچنین ملت‌ها برای حل مسائل و برآورده کردن نیازهای علمی، اقتصادی و نیازهای نوین خود، ناگزیر به برقراری ارتباطات وسیع با یکدیگرند. این برقراری ارتباطات از طریق مختلف در چارچوب سیاست خارجی در سطح بین‌المللی صورت می‌گیرد؛ اما قرآن راهکارهای مشخصی از قبیل نفی سلطه و سرپرستی و عدم اعتماد و دوستی با ستمگران برای عزت مسلمانان و جامعه و دولت اسلامی ارائه نموده‌اند تا مسلمان در تعاملات و معاهدات و تعهدات بین‌المللی خود در سطح جهان، تحت سلطه و استعمار دیگران قرار نگیرد بلکه دارای استقلال و عزت باشند که در سایه استقلال می‌توانند ضمن حفظ ارزش‌های اسلامی و ملی خود به صلح پایدار و ثبات سیاسی و نظم و پیشرفت علمی، اقتصادی و سیاسی برسند، تا دارای اقتدار در سطح بین‌الملل برای پیشبرد اهداف و منافع اسلامی باشد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند، محمد مهدی، تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲. نهج البلاغه، ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام، بی چا، تهران: موسسه انتشارات، ۱۳۷۸.
۳. آشوری، داریوش؛ (۱۳۹۴) دانشنامه سیاسی، تهران: نشر مروارید، چ ۲۴.
۴. آقابخشی، علی، مینوافشاری راد؛ (۱۳۸۳) فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
۵. آقابخشی، علی؛ (۱۳۷۶) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۶. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ (۱۳۷۸ ق) شرح نهج البلاغه، قاهره: دارالاحیاء الکتب العربیه.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ (۱۴۱۴ ق) لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۸. احمد حسینی، فخرالدین؛ (۱۳۷۵) مجمع البحرین، تهران: بنیاد بعثت.
۹. احمدی، محمد علی؛ (۱۳۹۶) نقش فرهنگ در سیاست خارجی دولت اسلامی، پایان نامه، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله موسوی؛ (۱۳۶۱) صحیفه نور، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. امام خمینی، سید روح الله موسوی؛ (۱۳۷۹) کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. امام خمینی، سید روح الله موسوی؛ (۱۳۹۰) تحریر الوسیله، قم: اسماعیلیان.
۱۳. بحرانی، یوسف؛ (۱۴۰۵ ق) الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ج ۱۹.
۱۴. بیگی، مهدی؛ (۱۳۸۹) قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۵. تقی زاده انصاری، محمد؛ (۱۳۷۹) استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴۹، پاییز.
۱۶. جعفری، محمد تقی؛ (۱۳۷۰) حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. جعفری، یعقوب؛ (۱۳۷۶) تفسیر کوثر، قم: موسسه انتشارات هجرت.
۱۸. جلیلی، سعید؛ (۱۳۷۴) سیاست خارجی پیامبر صلی الله علیه و آله، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۹. جمالی، حسین؛ (۱۳۸۰) تاریخ و اصول روابط بین‌الملل، تهران: نشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه،

چ ۱.

۲۰. حرانی، ابن شعبه؛ (۱۳۹۴) تحف العقول عن آل الرسول، بیروت: نشر مؤسسه اعلمی، چ ۵.

۲۱. حسینی، سید ابراهیم؛ (۱۳۹۱) جهاد و اصل منع توسل به زور در اسلام و حقوق بین‌الملل معاصر، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۲۲. حقیقت، سید صادق؛ (۱۳۷۵) مبانی اصول و سیاست خارجی دولت اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی؛ (۱۳۹۲) بیانات در دیدار فرمانده بسیج سراسر کشور، ۱۳۹۲ / ۸ / ۲۹ tps://farsi.khamenei.ir

۲۴. دهشیری، محمدرضا؛ (۱۳۷۸) اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی، مجموعه مقالات، قم: نشر موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

۲۵. رنجبر، مقصود؛ (۱۳۸۱) استقلال و ضرورت‌های جدید، قم: بضعه الرسول صلی الله علیه و آله.

۲۶. الزحیلی، وهبه؛ (۱۴۱۲ق) آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، بیروت: دارالفکر.

۲۷. شرتونی، سعید الخوری؛ (۱۳۸۵) اقرب الموارد فی فصیح العربیة والشوارد، قم: سازمان اوقاف و امور خیریه انتشارات اسوه، چ ۲.

۲۸. شکوری، ابوالفضل؛ (۱۳۹۴) فقه سیاسی اسلام، تهران: نشر نورا.

۲۹. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی؛ (۱۳۸۵) من لایحضره الفقیه، قم: نشر جامعه مدرسین.

۳۰. طباطبایی، محمد حسین؛ (۱۳۶۴) المیزان، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۱. طباطبایی، محمد حسین؛ (۱۳۷۴) ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۲. طبرسی، علی بن حسن؛ (۱۳۸۹) مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، قم: دارالحدیث، چ ۲.

۳۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۲) مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

۳۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ (۱۳۷۵) تفسیر جوامع الجامع، ترجمه: عبدالحمیدی، علی و دیگران، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

۳۵. علی بابایی، غلامرضا؛ (۱۳۶۹) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: نشر ویس.

۳۶. فرجی، یوسف؛ (۱۳۸۶) پول، ارز و بانکداری، تهران: نشر بازرگان، چ ۱۰.

۳۷. قربانی، زین العابدین؛ (۱۳۸۳) اسلام و حقوق بشر، تهران: انتشارات سایه، چ ۱.
۳۸. قریشی، سید علی اکبر؛ (۱۳۶۴) قاموس قرآن، تهران: نشر دارالکتب الاسلامیه، چ ۴.
۳۹. قوام، سید عبدالعلی؛ (۱۳۸۷) اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، تهران: انتشارات سمت.
۴۰. کوئن، بروس؛ (۱۳۷۵) درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر توتیا، چ ۲.
۴۱. گروهی از نویسندگان؛ (۱۳۹۲ق) المعجم الوسیط، قاهره: دارالدعوه.
۴۲. لوبون، گوستاو؛ (۱۳۵۴) تاریخ تمدن اسلام و غرب، ترجمه: سید هاشم حسینی، تهران: انتشارات اسلامیة.
۴۳. مصطفوی، حسن؛ (۱۳۶۸) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ (۱۳۸۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۵. منتظری، حسینعلی؛ (۱۳۶۷) دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۴۶. منشور ملل متحد، تصویب ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵، ماده ۲، (برابر با ۵ تیر ۱۳۲۴) در سانفرانسیسکو.
۴۷. منصور، جواد؛ (۱۳۷۴) فرهنگ استقلال و توسعه، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
۴۸. موسوی بجنوردی، سید حسن؛ (۱۳۷۷) القواعد الفقهیه، قم: نشر الهادی.
۴۹. نظر پور، مهدی و جعفر وفا؛ (۱۳۸۲) آشنایی با نظام سیاسی اسلام، قم: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.
۵۰. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، (۱۳۸۶) تفسیر راهنما، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۵۱. هیوود، اندرو؛ (۱۳۸۹) سیاست، ترجمه: عبدالرحمن عالم، تهران: نشر نی.
۵۲. یوسفی، نریمان؛ (۱۳۸۳) شکاف بین نسل ها، تهران: نشر پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.